

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

روبرت هدیک (Robert Heddik)
برگردان و پیشگفتار از: ا. م. شیری
۰۹ اکتوبر ۲۰۱۲

جنگ نیابتی بعدی

پیشگفتار مترجم:

هنگامی که حوادث مختلف جهان از دید واقع بینانه مورد بحث و بررسی قرار داده می شود، تروریسم رسانه ای و غربگرایان، بی هیچ استدلال و منطقی، همه را به «دفاع از دیکتاتورها» (انگار فقط صدام، قذافی، اسد، خامنه ای، چاوز، ... دیکتاتورند و بوش، اوباما، کلینتون، بلیر، براون، مرکل، اولاند، سارکوزی... دمکراتند و مردمی) متهم نموده و سعی می کنند ریشه، علل و عوامل فجایع به شدت اسف انگیز جنگهای استعماری قرن بیست و یکم را در پشت پرده اوهام و ابهام مخفی نمایند. مقاله حاضر: «جنگ نیابتی بعدی» را که از زاویه نگرش «غربی» به حوادث سوریه نگاشته شده و حاوی یکسری اطلاعات و همچنین، رهنمودها به دولت های غربی، به ویژه امریکا می باشد، تنها به عنوان یکی از هزاران پاسخ به سمپاشی های بی وقفه پیروان سیاستهای جهانگشایانه غرب، ترجمه و به علاقه مندان کشف حقایق تقدیم می دارم. باشد که، با دقیق شدن بر سر یکی از حادثترین مسایل امروز جهان: «لشکرکشی تروریستی غرب امپریالیستی علیه کشور، مردم و دولت سوریه»، بدون پیشداوری و با احتراز از توهم، به این واقعیت بیندیشند که همانطور که فاجعه اشغال و ویرانی لیبیا و کشتار جنون آمیز مردم این کشور در اثر بمباران هوایی و پشتیبانی همه جانبه استعمارگران غرب از گروههای تروریستی مسلح نیز نشان داد، امپریالیستهای امریکا و اروپا پس از رسوائی لشکرکشی به کشورهای افغانستان و عراق، رویکرد جدیدی را در پیش گرفته و در جنگهای استعماری بعدی، به نیابت از ارتش منظم خود، ارتشهای خصوصی مثل «بلاک واتر»، سازمانهای تروریستی مثل، «القاعده»، «انصار توحید» و گروههای مزدور و همچنین، دولتهای وابسته و دست نشاندۀ در منطقه را وارد جنگ خواهند کرد. حملات بلاوقفه تروریستی علیه سوریه و مقاومت دلیرانه دولت و مردم این کشور در مدت یک و نیم سال گذشته نیز این واقعیت را به روشنی به اثبات رساند و نشان داد که بحران سوریه نه یک معضل داخلی، بلکه، یک بحران خارجی ناشی از به کار بستن مجموعه ابزارهای در دسترس امپریالیستهای غرب- ارتشهای خصوصی،

سازمانها و گروههای تروریستی و مزدور، دولتهای وابسته و دست‌نشانده منطقه مثل ترکیه، عربستان سعودی، قطر- می باشد.

در روزهای اخیر شاهد آنیم که دولت صهیونیستهای اسلامی ترکیه (حزب اسلامی عدالت و توسعه) علاوه بر این که از همان ابتدای حمله تروریستی غرب به سوریه، کشور تحت اداره خود را به مرکز تجمع نیروهای ضد سوری و به یکی از مهمترین دروازه های اعزام تروریست به این کشور تبدیل کرد، با اخذ مجوز عملیات برون مرزی از پارلمان^(۱)، علنا وارد جنگ با سوریه شده است. اگر دولت ترکیه پیشتر تروریستها^(۲) را با آمبولانسها به خاک سوریه می فرستاد، پس از اخذ مجوز از پارلمان، در زیر حمایت آتش توپخانه دوربرد خود، به کمک گروههای تروریستی در داخل خاک سوریه برخاسته است.

وارد شدن علنی ترکیه به جنگ استعماری علیه سوریه، همانطور که در مقاله حاضر نیز گفته می شود، یکی از رویکردهای کثیف امپریالیسم غرب در جنگ علیه استقلال و آزادی این کشور است که بی شک، شاهد نمونه های دیگر آن در جنگ های استعماری آینده نیز خواهیم بود.

جنگ نیابتی بعدی

در مقاله ای که اخیرا در «واشینگتن پست» انتشار یافته، سناتورهای جان مک کین، لیندزی گراهام و جوزف لیبرمن دلایل خود برای تشدید دخالت امریکا در جنگ داخلی سوریه را برشمردند. آنها تحویل سلاح، دادن اطلاعات و آموزش به شورشیان سوریه را خواستار شدند. آنها همچنین از ایالات متحده خواستند از طرح برقراری منطقه امن تحت حفاظت قدرت نیروی هوایی امریکا و دیگر کشورها در داخل سوریه (اما بدون حضور نیروی زمینی امریکا) پشتیبانی کند. عدم به کار بستن این تدابیر، به گفته آنها، موجب ادامه جنگ خونین داخلی در سوریه، باعث افزایش محبوبیت اسلامگرایان افراطی مانند القاعده و تقویت احتمال افتادن تسلیحات کیمیائی سوریه به دستان خطرناک خواهد شد که در نهایت سبب خارج شدن این کشور از زیر نفوذ امریکا در فرآیند سقوط رژیم اسد می گردد.

گام مهم فرمولبندی این ستراتیژی مؤثر، به اهداف واقع بینانه و قابل دستیابی محدود می شود. کاهش قابل ملاحظه مدت ادامه جنگ در سوریه، تشخیص این که کدامیک از گروهبندها دست بالا را خواهند داشت، و به زیر کنترل درآوردن خود تسلیحات خطرناک سوریه در شرایط عملیات پر هرج و مرج جنگی، اهدافی هستند که، حداقل، به بهای معقول، برای ستراتیژیستهای امریکائی دور از دسترس نیست. استدلال سناتورها به نفع حمله نظامی امریکا، خلاف آنچه که به نظر می رسد، از توانائی تأثیرگذاری در حوادث سوریه حکایت می کند. اگر تجاوز امریکا نتواند به ختم سریع جنگ یا به زیر نظارت گرفتن سریع تسلیحات کیمیائی سوریه منجر شود، در این صورت ایالات متحده امریکا در معرض خطر تشدید رو به تزاید وضعیت استفاده از نیروی هوایی و حتی زمینی در تلاش برای دستیابی به اهداف این کارزار قرار خواهد گرفت. هنگامی که ایالات متحده امریکا خود را در چهار چوب تعهدات بزرگ و قابل ملاحظه محدود می سازد، اعتبار امریکا برای واداشتن سیاستمداران امریکائی به ادامه افزودن منابع به حساب دستیابی به اهداف فوق العاده بلند پروازانه به خطر می افتد.

اما این بدان معنی نیست که ایالات متحده امریکا باید از درگیری اجتناب کند. در واقعیت امر، در سوریه اهداف مهم و قابل دسترسی وجود دارند، که با حداقل ریسک و به قیمت مناسب می توان به آنها دست یافت. علاوه بر

این، در تلاش برای تأثیرگذاری به روند جنگ داخلی در سوریه، که عمدتاً خارج از کنترل امریکا، بهتر است ستراتیژیهای امریکائی بر روی مسأله تقویت موضع سیاسی امریکا و فراهم آوردن زمینه انجام عملیات جنگی با استفاده از گروههای مسلح نامنظم، که در مناقشات بعدی در منطقه نیز اهمیت خواهند داشت، تمرکز نمایند. سازماندهی دقیق و موشکافانه تجاوز نظامی به سوریه، هماهنگی با متحدان سنی امریکا که هم اینک نیز درگیر جنگ هستند، تحکیم مناسبات بسیار مهم و فراهم ساختن امکانات پیشبرد جنگ با بهره گیری از گروهبندهای مسلح نامنظم، مهمترین وظیفه آنهاست که امریکا و متحدانش در جنگهای آینده هم به آن نیاز دارند.

مناقشه سوریه تنها به عنوان یک جبهه در رقابت مداوم بین ایران و متحدان سنی امریکا در غرب خلیج فارس محسوب می شود. این رقابت در گذشته همیشه در قالب عملیات نظامی باواسطه در لبنان و یمن نمود یافته، و احتمالاً عراق، میدان جنگ غیرمتعارف بعدی خواهد بود. اگر ایران به یک کشور اتمی تبدیل شود، مطمئناً رقابتها شدت خواهد گرفت. متحدان امریکا در خلیج فارس، صرفنظر از نتایج حوادث سوریه، باید خود را برای رقابتهای شدیدتر در عرصه امنیت با ایران آماده سازند.

کشورهای سنی شورای همکاری خلیج فارس نیروهای مسلح متعارف، به خصوص سیستم هماهنگ دفاعی ضد موشکی خود را برای مقابله با خطر موشکهای بالستیک ایران افزایش می دهند. اما اقدام جنگی واقعی در سالهای اخیر از راه به کارگیری گروههای شورشی مسلح که معمولاً توسط ایران و برخی کشورهای سنی تسلیح شده و تعلیم دیده اند، انجام گرفته است. مثلاً، قطر که نیروهای ویژه آن نقش بزرگی در سرنگونی رژیم قذافی در لیبیا ایفاء کردند، همراه با عربستان سعودی، بزرگترین حامیان شورشیان سوریه هستند. از سوی دیگر، دستگیری ۴۸ مشاور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توسط شورشیان سوریه، نقش ایران در این کشور را ترسیم می کند.

این نوع غیرمتعارف اقدامات نظامی به مثابه عادی ترین نمود رقابت در عرصه امنیتی بین ایران و کشورهای سنی مطمئناً ادامه خواهد یافت. «حزب الله» در لبنان، گروههای مختلف شبه نظامی شیعه در عراق و آموزش دادن و حمایتهای امروزی ایران از گروههای شبه نظامی وفادار به اسد در سوریه، تجارب ایران را در این شیوه عملیات نظامی به نمایش می گذارد. با توجه به این که کشورهای سنی خواهان عقب ماندن از ایران در رقابت مستمر در عرصه امنیت نیستند، به گسترش امکانات خود برای انجام عملیات جنگی به وسیله گروههای مسلح نامنظم بسیار علاقه مندی نشان می دهند.

جنگ داخلی سوریه زمینه مساعد پیشبرد چنین عملیات جنگی را برای امریکا و متحدان سنی آن فراهم می سازد. حمایت از شورشیان سوریه می تواند شرایط کارزار کلاسیک عملیات ویژه، عملیات استاندارد نیروهای ویژه را برای ایالات متحده امریکا آماده کند. چنین عملیاتی را، به عنوان یک قاعده، مخفیانه انجام می دهند و معمولاً با همکاری متقابل متحدان منطقه ئی پیش می برند. مأموران امنیتی امریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، و همچنین نیروهای ویژه می توانند با استفاده از کارزار عملیات ویژه در سوریه به عنوان شرایط مساعد برای تبادل مهارت و دانش، همچنین برای استفاده مشترک از منابع، تحکیم اعتماد و سازماندهی عملیات مشترک استفاده کنند. چنین تجربه جنگی می تواند در شرایط اضطراری آینده بسیار سودمند باشد. مسأله مهم دیگر این است که، این کار می تواند کشورهای سنی را مطمئن سازد که ایالات متحده امریکا متحد قابل اعتمادی در مبارزه علیه ایران خواهد بود.

دقیقاً، هدف عملیات مشترک امریکا و شورای همکاری خلیج فارس در سوریه، ساقط کردن رژیم اسد و به حاکمیت گماردن دولت طرفدار منافع امریکا و کشورهای سنی حوزه خلیج فارس می باشد. ولی جنگ سالاران می

دانند که کارزار عملیات مشترک جزء تفکیک ناپذیر پروژه های موفقیت بی تضمین است. رشد طبیعی آنها می تواند سالها طول بکشد که در آن مدت، فرصتهای زیادی برای شرمندگی به وجود خواهد آمد. چهره کثیف جنگ سوریه نیز مثل همه جنگهای نیابتی دوره حاضر به ویژه زمانی آشکار می شود که هر دو طرف به طور یکسان به جنایت جنگی متهم می شوند. علاوه بر این، به جای این که امریکا مسؤلیت بسیار سنگین ساقط کردن رژیم اسد را که می تواند به تقویت خشونت منجر شود، به عهده بگیرد در پی آن است که دانش و تجارب حاصل از جنگ به کمک گروههای مسلح نامنظم را برای برافروختن آتش جنگهای نیابتی بعدی به کار گیرد.

اما برای بالا بردن احتمال دستیابی به این هدف محدود، ستراتیژیستها باید سهم امریکا را افزایش داده و آن را از محدوده امروزی خارج سازند. امریکا باید آن حمایتهای هلاکتبارتری را از شورشیان به عمل آورد که دیگر متحدانش توان ارائه آنها را ندارند. مشاوران و متخصصان نیروهای ویژه امریکا باید امکان حضور در اردوگاههای شورشیان واقع در خاک ترکیه و سوریه را داشته باشند. بالاخره، ستراتیژیستها امریکا باید از قدرت نیروی هوایی، مثلا، از هواپیماهای بی سرنشین برای جمع آوری اطلاعات و جنگنده ها به طور محدود استفاده کنند. از آنجائی که هدف اصلی امریکا افزایش توانائی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در پیشبرد جنگ با استفاده از گروههای مسلح می باشد، باید رهبری این گروهها به مأموران امنیتی و نیروهای مخصوص کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سپرده شود و مأموران امریکائی از آنها حمایت کنند. چنین رویکردی بهترین روش افزایش توان این ائتلاف برای انجام عملیات ویژه به حساب می آید که در عین حال، احتمال مخاطره و آسیب پذیری امریکا را کاهش می دهد.

برخی ها، بی تردید، رویکرد بهره برداری از فاجعه انسانی در سوریه را به مثابه به کار بستن متدهای نامتعارف توسط امریکا و متحدانش مورد انتقاد قرار خواهند داد و آن، فقط با نمونه های تاریخی آن، یعنی جنگ داخلی اسپانیا در سالهای ۱۹۳۰ و همچنین با یکی از کثیف ترین نمونه های جنگ های داخلی، که قدرتهای بزرگ اروپا به منظور آماده سازی کامل دکترین جنگی خود در آستانه جنگ جهانی دوم به راه انداختند، قابل قیاس است. بر اساس این دیدگاه، تجاوز نظامی فقط موجب آسیب دیدگی بیشتر سوریه شده و ایالات متحده امریکا را به شریک جنگ کثیف بدل خواهد کرد.

و اما این فقط یک ادعاست که حمله نظامی امریکا برای حمایت متحدان سنی اش زمان جنگ را کوتاه نموده و با شتاب بخشیدن به سقوط رژیم اسد، موجب حفظ زندگی و کاهش آسیبها در سوریه خواهد شد. هجوم نظامی امریکا نمی تواند چنین نتیجه ای را تضمین نماید و ستراتیژیست امریکائی نباید اعتبار امریکا را با چنین نتیجه ای پیوند بزنند. ولی صرفنظر از آنچه که ما در سالهای ۱۹۹۰ در بالکان دیدیم، هنگامی که طوفان جنگ داخلی کشوری را در می نوردد، معضلات اخلاقی را نیز همراه خود می آورد. در نقطه مقابل این، زمانی که بالاخره، حمایت خارجی در قالب مشاوران از شورشیان کرواسی و بوسنی به عمل آمد، عملیات جنگی خیلی زود پایان یافت. هیچ کسی نمی تواند نتیجه مشابه در سوریه را تضمین نماید. از سوی دیگر، می بینیم که هم اینک سوریه لحظات دشواری را می گذراند. اگر چه پایان جنگ مورد بحث نباید هدف تجاوز محدود باشد، ولی احتمال پایان دادن به عملیات نظامی بر اساس شرایط مناسب، به نظر می رسد در مقایسه با تجاوز نظامی بیشتر است.

علاوه بر آن، جنگیدن در قالب گروههای مسلح نامنظم، کار آینده است که ایالات متحده امریکا و متحدانش باید برای پیشبرد آن آماده شوند. هنگامی که سناتورها مک کین، گراهام و لیبرمن- تهاجمی ترین مقامات منتخب واشینگتن- استفاده از نیروی زمینی را جایز نمی دانند، ستراتیژیستها باید نتیجه بگیرند، که زرادخانه آنها برای

مقابله با تقابلهای امنیتی آینده خالی است. در حالی که تجربه عراق و افغانستان هنوز در حافظه ها زنده است، تدوین کنندگان ستراتیژی امریکا چندان تمایلی به استفاده از نیروهای زمینی در مواقع اضطراری بعدی نشان نخواهند داد. در میان معدود ابزار باقیمانده، مأموران امنیتی و عملیات ویژه هستند، که همراه با متحدان، روش عملیات جنگ نامنظم را اداره می کنند. حمایت از متحدان سنی در سوریه مهارت جنگیدن با گروههای مسلح نامنظم و همکاری عملیاتی را بهبود می بخشد و امریکا و متحدانش را برای موقع اضطراری آتی آماده می سازد. این هم می تواند حتی موجبات پایان جنگ و نجات جان انسانها را فراهم آورد.

<http://pe.ria.ru/foreign/internatinal/20121004/130320499.html>-(۱)

<http://www.hafteh.de/?p=32602>-(۲)

<http://perevodika.ru/articles/21800.html>

۱۷ مهر- میزان ۱۳۹۱